

مرثیه درگذشت سید جواد طباطبایی

## آقای مورخی که به تاریخ پیوست



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا  
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی

www.rooznamehsaba.com

rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵  
تلفن: ۶-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵  
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران  
توزیع: نشر گستر امروز

می دانستند و به همه می گفت و می نوشت. نظریاتش را طرح می کرد و چیز پنهانی نداشت.

او با بیان اینکه شخصیت طباطبایی روشن و واضح بود، گفت: آقای طباطبایی برخلاف بسیاری از ما ایرانی ها خیلی صریح زندگی می کرد، صریح می نوشت و حاضر نبود با کسی سر عقایدش و تحقیقاتی که می کرد، مصالحه کند.

سجادی درباره جایگاه علمی طباطبایی نیز اظهار کرد: می توان گفت، آقای طباطبایی در تاریخ نگری و تاریخ نگاری ایران فصل جدیدی گشوده؛ به ویژه تاریخ مشروطه. او در تبیین و تحقیق تاریخ مشروطه به شکل تازه ای پرداخته که نگاه مورخان را به این دوره بسیار مهم از ایران را می تواند دگرگون کند و تا اندازه ای هم دگرگون کرده است.

او خاطر نشان کرد: طباطبایی درباره تاریخ ایران به عنوان جریان به هم پیوسته، نظریات خاصی داشت که معروف ترین آن ها «ایران شهری» است که بسیاری از محققان جوان این نظریه را فهمیده اند و درباره اش می نویسند، تحقیق می کنند و سعی می کنند تاریخ ایران را با این نگاه مورد تحلیل و تبیین قرار دهند.

سجادی با اشاره به دوستی ۳۰ ساله اش با این پژوهشگر فقید، گفت: علاوه بر همکار بودن، با هم مأنوس بودیم. غیر از این که همکار بودیم رفاقت بسیار نزدیکی داشتیم، بنابراین خاطرهای بسیاری درباره کارهای علمی و کارهای اداری داریم. اما آنچه مهم تر است، پاکی طباطبایی در امر تحقیق و دوستی بود. در کار پژوهش در حوزه سیاست، حقوق و تاریخ معاصر ایران از پیش از مشروطه و از دوره فتحعلی شاه، بی نظیر بود. تحلیل ها و نگاههایی که می کرد، متفاوت بود زمینه های واقعی بروز نهضت مشروطه در ایران را دنبال می کرد و تا حد بسیار زیادی در تبیین این دوره موفق بود. طباطبایی در صراحت، روشن بینی و وفای به عهد اگر نگوییم بی نظر، کم نظیر بود.

سید صادق سجادی همچنین درباره بحث انتقال پیکر سید جواد طباطبایی به ایران از آمریکا نیز گفت: پیشاپیش حس کرده بودم و از خود او شنیده بودم که مایل است در ایران باشد.

آب نبات های مغازه ابر کوزوف را!« و سومی چشمانش را نیمه بسته کرد، دهانش آب افتاد و اضافه کرد: «خیلی خوشبوست!» و هر سه با شغف و نشاط ساعتی درباره آب نبات های میوه ای صحبت کردند و ذوق و اطلاعات ظریف شان را در این زمینه نشان دادند.

واضح بود که هر سه از خوشحالند که مجبور نیستند ذهن خود را خسته کنند و وانمود کنند به قضیه یونان و ترکیه خیلی علاقه مندند؛ قضیه ای که تا کنون هیچکدام کوچکترین اندیشه ای درباره اش نکرده بودند.

وقتی خواستند بروند به آنتوان چخوف قول دادند: «برایتان آب نبات میوه ای خواهیم فرستاد!» وقتی که رفتند به چخوف گفتیم: «خیلی خوب موضوع بحث را عوض کردید.» آنتوان به آرامی خندید و پاسخ داد: «هر کسی باید به زبان خودش حرف بزند.» چخوف همینطور بود! همین بود، چون خودش بی اندازه ساده بود، همه چیز را ساده دوست داشت، واقعیت و صمیمیت را می پسندید و روش خاصی به کار می برد تا مردم دیگر در برابرش ساده و صمیمی باشند. چخوف واقعا همین بود.

همه این ها را از چخوف و گورکی نقل کردم که بگویم، سید جواد طباطبایی هم شخصیتی اینچنین داشت. صاف و ساده بود و صمیمی و انسان را به سادگی و صمیمیت فرامی خواند. در برخورد های کوتاهی که با هم داشتیم، هیچوقت حس نکردم استاد نگاه بالا به پایین داشته باشد. از مسائل روزمره می پرسید و می خندید، انگار که سال ها جوان تر است. انگار هم سن و سال خود ما بود، او روحی بزرگ و قلبی مهربان داشت.

### مردی که صریح زندگی می کرد

سید صادق سجادی، تاریخ دان، نویسنده و پژوهشگر تاریخی نیز می گوید: سید جواد طباطبایی برخلاف بسیاری از ما ایرانی ها، صریح زندگی می کرد، صریح می نوشت و حاضر نبود سر عقایدش با کسی مصالحه کند. این نویسنده و استاد دانشگاه، در پی درگذشت سید جواد طباطبایی به گفت: شخصیت آقای طباطبایی بارز بود. طباطبایی آن طور که می اندیشید، زندگی می کرد. همه

رویا فخار منش - ماکسیم گورکی را بعضی از ما می شناسیم، همان نویسنده برجسته قرون نوزدهم و بیستم روسیه، مردی که خالق رمان بی همتای «مادر» بود. آنتوان چخوف اما در ایران بسیار شناخته شده تر از گورکی است.

اتفاق فرخنده برای ادبیات روسیه اما همزمانی زندگی این دو نویسنده برجسته در اواخر قرن نوزدهم بود. به هر ترتیب اما در حاشیه ادبیات روسیه اما ماکسیم گورکی خاطرهای بس شنیدنی از چخوف دارد. گورکی می گوید چخوف در روستای «کوتچوک کوی» ویلای کوچکی داشت و من گاهی به دیدنش می رفتم. روزی سه خانم از مسکو به دیدار چخوف آمدند. آنتوان آن ها را پذیرفت و به پیشخدمتش گفت آن سه خانم را به اتاق نشیمن که آنجا بودیم دعوت کند. دقیقه ای بعد آن سه زن که لباس های گران بهایی بر تن داشتند وارد نشیمن شدند. سکوت اتاق در صدای خش خش لباس های ابریشمی آن ها محو شد. هر سه مودب روبروی ما نشستند و چهره ای به خود گرفتند که انگار عاشق مباحث سیاسی اند (بدون شک نبودند و فقط می خواستند اینطور مقابل آنتوان تظاهر کنند) آن ها پیاپی سوال های متعدد سیاسی اجتماعی می پرسیدند «آنتوان پاولویچ (نام اصلی چخوف) فکر می کنید جنگ بین یونانی ها و ترک ها چطور خاتمه می یابد» آنتوان کمی سکوت کرد و پس از سرفه ای ملایم با صدایی گرم و جدی پاسخ داد: «به یقین صلح می شود» اما خانم ها دست بردار نبودند! «آنتوان پاولویچ! درست است اما کدام شان برنده می شود؟» چخوف درنگ کرد و گفت: «خب هر کسی که قوی تر باشد!» یکی دیگر از خانم ها پرسید: «به نظر شما کدام قوی ترند؟» پاسخش این بود: «آن ها که بهتر خورده اند و بهتر تربیت شده اند» یکی از خانم ها فریاد زد: «چه باهوش!» و دیگری پرسید: «شما کدام شان را بیشتر دوست دارید؟» آنتوان هم که مثل من دریافته بود آن ها برای تظاهر سوالاتی را که علاقه ای هم به آن ها ندارند می پرسند، به گرمی به او نگر بست و با تبسمی فروتنانه گفت: «من آب نبات های میوه ای را دوست دارم! شما چطور؟» آن خانم از خوشحالی فریاد زد: «اوه! من هم همینطور!» خانم دیگری هم با تایید گفت: «بله مخصوصا



## شما معتبر هستید شماره معتبر بخرید

فروش ویژه شماره های خاص اعتباری و دائمی تا ۴۰٪ تخفیف

از طریق shop.mci.ir و تمامی مراکز فروش و خدمات همراه اول



www.mci.ir